

پادشاهی اردشیر نکوکار (دوازده سال بود)

بخش ۱ - برتخت نشستن اردشیر و اندرز کردن بر سرداران ایران



متن شاهنامه (بر اساس نسخه مسکو) اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی

دفتر پنجم

بیاراست آن تخت شاپور پیر	چو بنشست بر گاه شاه اردشیر
بر پایه تخت زرین نشاند	کمر بست و ایرانیان را بخواند
نخواهم که باشد کسی را گزند	چنین گفت کز دور چرخ بلند
به بینند تیزی و آرام من	جهان گر شود رام با کام من
بسازیم ما با جهان جهان	ور ایدونک با ما نسازد جهان
ازیرا که فرزند او بود خرد	برادر جهان ویژه ما را سپرد
که از بد سگالان بشست او زمین	فرستم روان ورا آفرین
شود نزد او گاه و تاج ارجمند	چو شاپور شاپور گردد بلند
که پیمان چنین کرد شاپور شاه	سپارم بدو گاه و تاج و سپاه
همان از پدر یادگار ویام	من این تخت را پایکار ویام
بکوشید و آیین و داد آورید	شما یک سره داد یاد آورید
چو مردی همه رنج ما باد گشت	چنان دان که خوردیم و بر ما گذشت
بخورد و بیخشید چیزی که خواست	چو ده سال گیتی همی داشت راست
همی رایگان داشت آن گاه و تاج	نجست از کسی باژ و ساو و خراج
که هر کس تن آسان ازو ماندند	مر او را نکوکار زان خواندند
مر او را سپرد آن خجسته کلاه	چو شاپور گشت از در تاج و گاه
به مردی نگه داشت سامان خویش	نگشت آن دلاور ز پیمان خویش